

دریای خزر، دریای قزوین، دریای مازندران، دریای گرگان، دریای ...؟

ما رفتیم شکار بلدرچین، خروسمان را شغال از خانه‌مان برد

دکتر امیرحسین خنجی

khunji@irantarikh.com

یکشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۸۲

ایران امروز

اخیرا يك ای میلی همراه با يك هندوانه از يك منبع ناشناسی دریافت کرده‌ام و در آن آمده که گویا گروهی (چه مرجعی؟ در کجا؟) مشغول انتخاب و معرفی نام (نام رسمی؟ غیررسمی؟ همراه یا بدون شناسنامه؟) برای دریای خزر هستند؛ و گویا قرار است نام «دریای کاسپی» برای آن تعیین کنند (نام عجیبی است! نه؟ درست مثل واژه‌ی «رایانه» که ظاهراً از زبان مردم مترقی جابلسا گرفته وارد زبان ایرانی کرده‌اند). من کار ندارم به اینکه این يك ایمیل جدی است یا شوخی! و چرا کس یا کسانی چنین ایمیلی را برای يك عزلت‌گزین گوشه‌گیر بی‌نام و نشانی چون من فرستاده‌اند که شده‌ام همچون «کرم کتابی» و «همان تیره‌روزم ز بی‌آفتابی»! ولی اینرا میدانم که فرد فرد مردم ایران، با زبانها و نژادهایشان، وظیفه دارند نظرهایشان درباره‌ی آنچه مربوط به کشورشان است را در هر جا که بتوانند بازتاب بدهند. مگر بزرگانمان نگفته‌اند که رفتن به پای صندوقهای رأی به منظور انتخاب کردن افراد معرفی شده برای ریاست کشور و وکالت مجلس يك وظیفه است؟ پس ابراز نظر کردن در هر موردی که مربوط به کشور باشد نیز برای هر ایرانی يك وظیفه است (کاری به این ندارم که حق او است یا نه؛ زیرا این يك مبحث فقهی مطول است؛ و «کار هر یز نیست خرمن کوفتن، گاو نر میخواهد و مرد کهن»).

و اما دریای خزر: فعلا در اثر هوشیاری‌هانی که کشورهای اطراف این دریا در غیاب ما از خود نشان داده و اقداماتی که به‌کار گرفته‌اند، تا جایی که در اینجا و آنجا میخوانیم یا میشنویم، ایران و ایرانی چندان هم نمیتواند در مورد رژیم حقوقی این دریا صاحب اراده و تصمیم باشد؛ بلکه همه‌ی تصمیمها در این مورد در غیاب او گرفته میشود (البته گرفته شده و تمام شده است. خبگ درید و روغن ریخت). ما که تا اوائل دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی صاحب پنجاه درصد حق قانونی و توافق شده در این دریا بودیم، در عین آگاهی از تحولاتی که از آن تاریخ در منطقه رخ داد و میتوانست پیامدهای قابل پیش‌بینی کنونی را به دنبال داشته باشد، هیچ اقدامی برای اعمال (به کارگیری) این حق توافق شده ننمودیم، و با دست روی دست گذاشتن و به انتظار پیشامدها نشستن، درباره‌ی حق پنجاه درصدی خودمان سهل‌انگاری یا غفلت کردیم. پس طبیعی بود که آن رژیم حقوقی که تا آن زمان برجا بود و ما هیچگاه درصدد بهره‌برداری از آن برنیامده بودیم، با اقدامهای به‌جا و به موقع کشورهای نوپای منطقه - که میدانیم خودکرده‌های ما در موفقیت اقدامهایشان نقش مؤثر داشته است - از بین برود و منتفی گردد. خدا بیامرزد مادر بزرگ را که همیشه میگفت: خودکرده را تدبیر نیست.

درباره‌ی امکان تغییر نام این دریا (یعنی چه؟!؟) که عربها «بحر قزوین» و انگلیسی‌ها «کسپین سی» گویند، و ما دریای خزر گوئیم، ابتدا داستانی بیاورم: يك زمانی يك جمال عبدالناصر بود که خودش را رهبر قوم عرب میدانست، و گویا به همه‌ی گردانندگان رسانه‌های نوشتاری و دیداری و تهیه‌کنندگان کتابهای درسی رهنمود داده بود که نام خلیج فارس را به «الخلیج العربی» تبدیل کنند (که البته همه‌ی دولتهای عربی کردند).

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>